

بررسی ریشه‌ها و ویژگی‌های مشترک

بحران‌های خاورمیانه با تأکید بر بحران سوریه و عراق

احمد زارغان *

چکیده

خاورمیانه یکی از بحران‌خیزترین مناطق جهان است که در طول یک قرن اخیر دست‌خوش منازعات، درگیری‌ها و جنگ‌های خونینی بوده است. پژوهش‌های متعددی با هدف شناخت علل و ریشه‌های اصلی بحران در این منطقه انجام شده است و هر یک از کارشناسان از منظر خود این موضوع را بررسی کرده‌اند. بدین منظور اغلب پژوهشگران با تمرکز زیاد بر یک عامل و نادیده گرفتن عوامل دیگر دچار تقلیل‌گرایی شده‌اند یا عواملی را به عنوان ریشه بحران معرفی کرده‌اند که قادر به تحلیل بحران‌های اخیر نیستند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که عوامل اصلی بحران‌های خاورمیانه کدام‌اند و بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه و عراق چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد چالش‌های هویتی، چالش مشروعیت و جان‌شینی، مداخله قدرت‌های استعماری و استکباری در منطقه و اهتمام آنها به جهانی‌سازی و عدم مشروعیت ذاتی رژیم صهیونیستی از عوامل موجد بحران‌های اخیر در خاورمیانه بوده‌اند. همچنین تعدد بازیگران، نقش آفرینی بازیگران غیردولتی، گسترش بحران از سطح اجتماعی به امنیتی و نظامی و ظهور بحران در جغرافیای مقاومت از ویژگی‌های مشترک بحران‌های خاورمیانه است.

واژگان کلیدی

خاورمیانه، بحران، ابربحران، سوریه، عراق

* کاندیدای دریافت دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه A.ZAREAN@Chmail.ir

تاریخ تصویب: 1394/04/12

تاریخ دریافت: 1394/03/22

مقدمه

در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم خاورمیانه شاهد بحران‌های متعددی بوده است و از آن زمان تاکنون حدود سه میلیون نفر در سراسر خاورمیانه در نتیجه آشوب‌ها، بحران‌ها، حکومت‌های دیکتاتوری، اعدام‌ها، کشتارهای جمعی و جنگ‌های منطقه‌ای کشته یا ناپدید شده‌اند (برزگر، 1383: 32). بر این اساس، توجه بسیاری از کارشناسان و پژوهشگران به شناسایی ریشه‌ها و علل وقوع بحران در این منطقه آشوب‌خیز جلب شده است و هر یک از آنها بر اساس دیدگاه خود این موضوع را مورد بررسی و مذاقه قرار داده‌اند. اگرچه در برخی از این پژوهش‌ها به نکات مهمی اشاره شده است، به دلیل پرداختن به یک عامل بیش از عوامل دیگر، پژوهشگر دچار آفت تقلیل‌گرایی شده یا به برخی از عوامل مهم اشاره‌ای نکرده است یا عوامل مورد اشاره قادر به تبیین علل رخداد بحران‌های اخیر نیستند که لازم است این موضوع بار دیگر بررسی شود.

برخی کارشناسان معتقدند ریشه بحران در خاورمیانه اقتصادی است و کشورهای غربی باید با فراهم کردن شرایط لازم برای پیوستن کشورهای خاورمیانه به اقتصاد جهانی برای حل و فصل بحران‌های این منطقه گام بردارند. «مایکل سینگ»، مدیرعامل اندیشکده واشنگتن، در گزارشی عامل اصلی بحران خاورمیانه را مشکلات اقتصادی این منطقه معرفی کرده و معتقد است در حال حاضر نه تنها اقتصاد خاورمیانه از اقتصاد جهانی جدا افتاده بلکه داخل این منطقه نیز ارتباطات اقتصادی بسیار محدودی وجود دارد (اشراف، 1393). این قبیل تحلیلگران بدون توجه به فقدان زیرساخت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه، خواستار پیوستن این کشورها به اقتصاد جهانی هستند. بدیهی است کشورهایی که فاقد زیرساخت‌های مناسب و توانایی‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باشند، در صورت پیوستن به اقتصاد

جهانی، دچار رشد اقتصادی کاذب می‌شوند و در دوران رکود اقتصادی با مشکلات و مسائل جبران‌ناپذیری روبه‌رو خواهند شد. اقتصاد تک‌محصولی، مصرف‌گرایی، افزایش شکاف اقتصادی بین دهک‌های درآمدی و غیره برخی از این مشکلات هستند. این فرضیه که می‌گوید مشکلات اقتصادی، تهدیدها و پیامدهای امنیتی فراوانی برای کشورها به وجود می‌آورد، ممکن است فرضیه‌ی درستی باشد اما نمی‌توان در تبیین بحران‌های اخیر خاورمیانه از آن استفاده کرد. سطح توسعه‌ی اقتصادی کشورهایی مثل عراق و سوریه از بسیاری کشورهایی که تاکنون بحران‌های مستمر، گسترده و فراگیری را تجربه نکرده‌اند، بالاتر است. عراق در سال 2012 با 11/14 درصد رشد اقتصادی در صدر فهرست کشورهای منطقه قرار داشته است (خبرگزاری مهر، 1391). سوریه نیز در سال 2009 با 6 درصد رشد اقتصادی در رتبه‌ی هشتم و با 8/1 درصد رشد سرمایه‌گذاری، در رتبه‌ی دوم میان 25 کشور منطقه بود (بانک مرکزی، 1388). اگر چه این تحلیل زمینه‌های بروز بحران‌ها را تبیین می‌کند، قادر به تبیین ریشه‌های بحران نیست.

برخی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند مسئله‌ی انرژی به ویژه نفت بر شکل قدرت و سیاست در خاورمیانه تأثیری جدی داشته است. با اکتشاف نفت در اوایل قرن بیستم، نقش قدرت‌های خارجی در خاورمیانه نهادینه شد و خاورمیانه به محل تصادم و رویارویی قدرت‌های بزرگ تبدیل شد (برزگر، 1388: 12). از این منظر مسائلی مانند حقوق زنان، حقوق بشر، حفظ موجودیت و منافع رژیم صهیونیستی، مقابله با افراط‌گرایی سازمان‌ها و گروه‌هایی مانند القاعده و داعش در پوشش مبارزه با تروریسم در عراق و افغانستان، مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی در عراق، تلاش برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، دفاع از حقوق ملت‌های منطقه به خصوص اقلیت‌ها و مواردی از این دست، بهانه‌ای برای حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه برای تسلط بر شاه‌رگ انرژی جهان

است (برزگر، 1383: 32). بر اساس این تحلیل، عامل انرژی نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایفا می‌کند؛ از این رو کشورهای غربی و امریکا به دلیل وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه، خود را ملزم به حضور در خاورمیانه می‌دانند (میری‌خانی، 1393). اما این تحلیل نیز در شرایط کنونی نفت اهمیت گذشته خود را از دست داده است و نمی‌تواند بحران‌های خاورمیانه را به خوبی تحلیل کند. کشف منابع انرژی فسیلی جدید (نفت شیل)، به وجود آمدن بازارهای نفتی منطقه‌ای و تلاش برای جایگزینی منابع غیرفسیلی، از عوامل مؤثر در کاهش اهمیت نفت و متعاقب آن، کاهش اهمیت کشورهای صادرکننده نفت در معادلات نظام اقتصاد جهانی هستند.

ذخایر نفت شیل¹ امریکا 62 درصد کل منابع نفت شیل دنیا برآورده شده است؛ یعنی میزان نفت قابل استفاده از منابع جدید نفت در امریکا که منابع نامتعارف نامیده می‌شود، سه برابر بیشتر از کل ذخایر نفت اثبات‌شده عربستان سعودی (دارنده بزرگ‌ترین ذخایر نفتی دنیا) است. برخی کارشناسان معتقدند آمریکا تا سال 2020 واردات نفت خود را به طور کامل متوقف خواهد کرد. کشف منابع جدید انرژی نفتی حاصل از ذخایر نفت شیل در برخی کشورهای دنیا از جمله امریکا، اقتصاد سیاسی نفت و ترکیب بازارهای جهانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. کشف منابع جدید، تعداد تولیدکنندگان نفت در جهان را افزایش داده و این عامل در کنار تلاش برای صرفه‌جویی در هزینه‌های مربوط به انتقال نفت و تأمین شرایط امنیتی آن موجب شده است بازارهای نفتی که پیش از این خصلتی جهانی داشتند، به بازارهای منطقه‌ای تبدیل شوند (قربان، 1392).

در سال 2013، آژانس بین‌المللی انرژی در گزارشی درباره چشم‌انداز انرژی

1. سنگ نفت یا سنگ نفت‌زا یا سنگ کروژن یا شیل نفتی (Shale Oil) یک سنگ رسوبی دانه‌ریز و غنی از مواد آلی حاوی کروژن است و از آن می‌توان هیدروکربن مایعی به نام نفت شیل (نفت ماسه) استخراج کرد. نفت شیل جایگزینی برای نفت خام معمولی است.

اعلام کرد تولید نفت خام امریکا از 5/7 میلیون بشکه در روز در سال 2011 به 7/5 میلیون بشکه در روز در سال 2019 خواهد رسید. پیش‌بینی می‌شود واردات نفت خام امریکا با روندی کاهشی از 45 درصد در سال 2010 به 34 درصد در سال 2019 برسد. گفتنی است در سال 2011 امریکا 52 درصد از نفت وارداتی خود را از کشورهای اوپک تأمین کرده که سهم کشورهای حوزه خلیج فارس 22 درصد بوده است. از سوی دیگر، واردات نفت خام امریکا در سال 2011 نسبت به سال 2005 با کاهش چشم‌گیری روبه‌رو بوده است؛ به نحوی که از 12/5 میلیون بشکه در سال 2005 به 8/8 میلیون بشکه در سال 2011 کاهش پیدا کرده است. همچنین امریکایی‌ها قصد دارند ظرفیت تولید نفت از منابع نامتعارف (نفت شیل) خود را تا سال 2020 از یک میلیون بشکه در روز در سال 2011 به دو میلیون بشکه در روز افزایش دهند (فتوحی مظفریان، 1392: 20 و 21). بنابراین، در صورت کاهش اتکای کشورهای واردکننده نفت به کشورهای صادرکننده‌ای مانند کشورهای منطقه خلیج فارس، از اهمیت این کشورها در اقتصاد سیاسی کاسته خواهد شد. وابسته نبودن امریکا به بازارهای نفت جهانی به خصوص کشورهای اوپک و کشورهای خاورمیانه، از اهمیت ژئواکونومیک این کشورها تا حدی زیادی کاسته است (قربان، 1392).

بنابراین باید به دنبال عوامل دیگری بود تا بتوان بحران‌های خاورمیانه را براساس آنها تحلیل کرد. این مقاله با تأکید و تمرکز بر بحران‌های سوریه و عراق و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که علل اساسی و اصلی بحران‌های کنونی خاورمیانه کدام‌اند و این بحران‌ها چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

تعریف مفاهیم

1. بحران¹

بحران را می‌توان بر وضعیت یا شرایطی خطرآفرین، بی‌ثبات، ناپایدار و دچار اختلال اطلاق کرد. در شرایط بحرانی، دستگاه یا نظام مد نظر کارکردهای خود را به درستی انجام نمی‌دهد. بحران‌ها در دو بعد توصیفی و ارزشی قابل مطالعه‌اند. در بعد توصیفی صرفاً به ارائه گزارشی از وضعیت موجود که ویژگی ناپایداری و کژکارکردی دارد، اکتفا می‌شود؛ اما در بعد ارزشی، بحران‌ها چون نظم موجود را مختل کرده‌اند، نامطلوب تلقی می‌شوند و برای رفع آنها و بازگرداندن ثبات و پایداری به نظام مد نظر تلاش می‌شود (سینایی، 1370: 48).

بحران‌ها نمودی از برخورد بین‌المللی عقاید و ارزش‌های عام هستند و گاهی از برخورد منافع متعارض مبتنی بر قدرت و افزایش کنش‌های متقابل و انباشته شدن تحریک‌ها یا درون‌دادها و برون‌دادهای غیرمنتظره ناشی می‌شوند. در بحران‌های سیاسی معمولاً مسئله بقای یک نظام سیاسی مطرح است. بحران‌های سیاسی شامل کنش‌های متقابل سیاسی شدیدی هستند که بر ثبات الگومند موجود تأثیر می‌گذارند. بحران بین‌المللی متضمن تغییر رفتار دست‌کم دو بازیگر متخاصم است که به کنش متقابل شدیدتر می‌انجامد (مستقیمی، 1373: 170). بنابراین بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان ناشی از بی‌اعتمادی کشورها به الگوی رفتاری یکدیگر دانست؛ یعنی هرگاه یک بازیگر به محیط پیرامون خود، ادراکی مبتنی بر تهدید داشته باشد، وقوع درگیری‌های منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین بی‌اعتمادی به سایر بازیگران و احساس تهدید از جانب آنها از عوامل بنیادین تعارض منطقه‌ای و تداوم بحران در روابط بین کشورهاست (گودبای، 1382: 168). در تعریفی دیگر، بحران عبارت از شرایطی است که

¹ . Crisis

ارزش‌ها و منافع بنیادین یک بازیگر مورد تهدید جدی قرار گرفته باشد و احتمال استفاده از زور و خشونت افزایش یابد (احمدیان، 1376: 57)

به طور کلی می‌توان به دو دسته بحران‌های انسان‌ساخت و طبیعت‌ساخت اشاره کرد که هر کدام می‌تواند در ابعاد متفاوتی رخ دهد. بحران ممکن است داخلی باشد یا منطقه‌ای و بین‌المللی یا اینکه از خارج مرزها به داخل سرایت کند (پورعزت و دیگران، 1383: 73). یک بحران بین‌المللی شامل مجموعه‌ای از رویدادهاست که تحت تأثیر عملکرد بازیگران بحران‌ساز، به سرعت رخ می‌دهند و به افزایش احتمال وقوع خشونت و بی‌ثباتی در نظام بین‌الملل یا هر کدام از نظام‌های فرعی آن می‌انجامند (برچر، 1382: 52). «واکر» بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را دارای نقطه عطفی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا نظامی می‌داند که براساس آن، مناسبات میان دولت‌های درگیر بحران تغییر می‌کند. همواره این امکان وجود دارد که بحرانی سیاسی یا اقتصادی به بحرانی نظامی تبدیل شود و تلاش‌ها برای حل بحران‌های دیپلماتیک و اقتصادی شامل استفاده از نیروی نظامی هم شود. به همین دلیل، بحران‌هایی که در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی رخ می‌دهند عمدتاً متضمن تهدید نظامی یا به‌صحنه آوردن نیروی نظامی و متناظر با آن، افزایش تلاش‌های دیپلماتیک دولت‌ها برای حل بحران و کاستن از تهدیدهای ناشی از بحران هستند (گریفیتس، 1394: 182).

دوئرتی و فالتزگراف با اتخاذ رویکردی کارکردگرایانه، برای بحران‌ها ماهیتی مستقل در نظر می‌گیرند و برخلاف برخی تعاریف که بحران‌ها را مقدمه‌ای برای جنگ در نظر می‌گیرند، معتقدند در شرایط کنونی بحران‌ها جانشین جنگ‌ها شده‌اند و کارویژه آنها حل و فصل منازعات پیچیده و دشواری است که قبلاً از طریق جنگ حل و فصل می‌شدند و بحران‌ها قادرند این منازعات را با خشونت و هزینه کمتری پایان دهند (دوئرتی و فالتزگراف، 1372: 748).

2. ابربحران

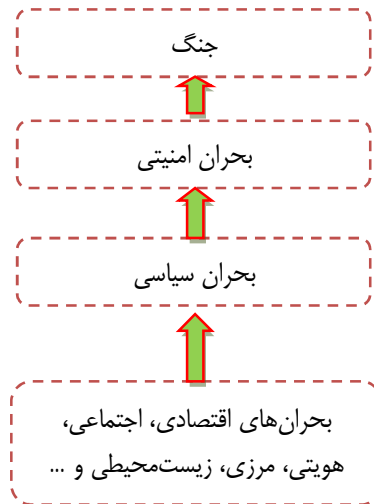
برخی بحران‌ها ویژگی انتشاری دارند و علاوه بر اینکه به خودی خود، یک بحران محسوب می‌شوند، منشأ بروز بحران‌های دیگر هستند (عابدی، 1388: 66). به این قبیل بحران‌ها ابربحران¹ گفته می‌شود. وجود یک ابربحران در یک کشور، منطقه یا در سطح نظام بین‌المللی باعث بروز بحران‌های متعدد دیگر و بازتولید آنها در طول زمان می‌شود. ابربحران‌ها ذاتاً ساختارستیزند و موجب بی‌نظمی، عدم تعادل و اختلال در ساختارها و فرایندها می‌شوند. دامنه، بُعد و عمق بحران‌ها تا زمانی که منشأ اصلی بحران‌ساز باقی مانده، به صورت سینوسی در نوسان است؛ به نحوی که در برخی مواقع کاهش و در برخی مواقع افزایش می‌یابد اما هرگز از بین نمی‌رود.

ابربحران‌ها معمولاً بدان علت که اخبار حوادث و رویدادهای آنها در گستره جهانی منتشر می‌شود و به دلیل ماندگاری، توجه تعداد زیادی از مردم جهان را به خود جلب می‌کنند یا نگرانی آنها را برمی‌انگیزند و به دغدغه آنها تبدیل می‌شوند، خصیصه جهانی پیدا می‌کنند و همچنین به دلیل عبور از گستره جغرافیایی خود و ایجاد بحران‌های دیگر در سایر نقاط جهان به پدیده‌های جهانی تبدیل می‌شوند (صالحی، 1388: 105).

3. سطوح بحران

بحران‌ها از لحاظ ماهیت در سطوح و لایه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌شوند. معمولاً بحران‌ها در سطوح و لایه‌های پایین‌تر این قابلیت را دارند که باعث بروز بحران در سطوح بالاتر شوند؛ بنابراین می‌توان از تحول بحران از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر و از سطحی به سطح دیگر سخن گفت. هزینه مهار و مدیریت بحران در سطوح پایین‌تر در مقایسه با سطوح بالاتر، کمتر است.

¹ . Super Crisis



همچنین بحران‌ها را بر اساس وسعت مناطقی که دربرمی‌گیرند می‌توان در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی (جهانی) طبقه‌بندی کرد. در اینجا هم امکان دارد یک بحران ملی به بحرانی منطقه‌ای یا بین‌المللی تبدیل شود. بحران سوریه به سرعت به بحرانی منطقه‌ای تبدیل شد و کشورهای همسایه خود مانند عراق و لبنان را درگیر کرد. همچنین بحران‌های بین‌المللی می‌توانند مناطق مختلف جهان را درگیر و به داخل کشورها نفوذ کنند. جنگ‌های جهانی اول و دوم نمونه‌ای از بحران بین‌المللی بودند که با تسری به خاورمیانه و ایران، موجب بحران‌های سیاسی (تغییر نظام سیاسی) و اقتصادی (فقر و قحطی) شدند.

رهیافت نظری؛ رویکرد سیستمی به بحران

براساس رویکرد سیستمی، در وضعیت بحران، یک سیستم یا بخش‌هایی از آن مختل می‌شود و تغییرات ناگهانی یا مخرب در سیستم یا خرده‌سیستم‌های زیرمجموعه آن باعث ایجاد بی‌ثباتی در کل سیستم می‌شود. رویکرد سیستمی به

بحران رویکردی بسیار موسّع است که قادر است انواع بحران‌ها در سطح کلان (نظام بین‌الملل) و خرد (نظام خانواده) را تبیین کند. بر این اساس تغییر ناگهانی قدرت بازدارندگی یک قدرت بین‌المللی در برابر قدرت بین‌المللی دیگر نوعی اختلال (عدم توازن قدرت) را پدید می‌آورد و باعث بروز بحران می‌شود. ظهور بازیگران جدید در نظام بین‌الملل که نظم موجود را به چالش می‌کشند و کارکرد آن را مختل می‌کنند نیز می‌تواند باعث بروز بحران شود (حسینی، 1385: 12).

در رویکرد سیستمی به بحران، مفهوم تعادل از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ به نحوی که بر اساس اهمیت این مفهوم، بحران را خروج سیستم از وضعیت تعادل نیز می‌دانند؛ به گونه‌ای که بازگشت سیستم به حالت تعادل با دشواری و هزینه بسیار زیاد همراه است. «جاناناتان رابرتز» بحران را ناشی از وقوع تغییراتی می‌داند که بر اثر آن، الگوی تعامل موجود میان دو یا چند بازیگر به دلیل منازعه دگرگون می‌شود. اگرچه در رویکرد سیستمی، تغییر به عنوان امری لازم و غیراجتناب‌ناپذیر پذیرفته می‌شود، بر خلاف وضعیت ثبات که در آن تغییر صرفاً در محدوده‌ای مشخص قابل تحقق است، بروز تغییرات خارج از نرم‌ها و هنجارهای پیش‌بینی شده نشانه‌ای از بروز وضعیت بحرانی است (حسینی، 1385: 13).

تعادل را می‌توان حالت پایدار یک سیستم که به‌رغم وقوع تغییرات در آن، کماکان امکان بازگشت‌پذیری دارد، تعریف کرد. در مقابل، عدم تعادل یعنی وقوع تغییراتی در سیستم که ویژگی بازگشت‌پذیری آن را با اختلال روبه‌رو سازد (حسینی، 1385: 14). «مایکل برچر» وقوع تغییر در ساختار یا فرایند یا هر دو آنها را محتمل می‌داند و معتقد است تغییر نکردن سیستم نشانه ثبات مطلق است و وجود میزانی از تغییر، نشانه‌ای از بی‌ثباتی است (برچر و همکاران، 1382: 56).

ماتریس تغییر یا عدم تغییر در سیستم‌ها (برچر و همکاران، 1382: 65)

عدم تعادل	تعادل	سطح سیستم سطح تغییرات
الف) چند تغییر برگشت‌ناپذیر به دگرگونی سیستم می‌انجامد. ب) سیستم دگرگون شده: تعادل جدید	الف) بدون تغییر یا چند تغییر برگشت‌پذیر بدون تأثیر بر سیستم به عنوان یک کل ب) سیستم بدون تغییر است و ثبات و تعادل برقرار است.	ثبات
الف) وقوع تغییرات برگشت‌ناپذیر زیاد که به دگرگونی سیستم منجر می‌شود. ب) سیستم دگرگون شده: تعادل جدید، ثبات جدید	الف) وقوع تغییرات زیاد اما برگشت‌پذیر که به دگرگونی در سیستم منجر نمی‌شود. ب) سیستم بدون تغییر است و تعادل و ثبات برقرار است.	بی‌ثباتی

در رویکرد سیستمی به بحران، استفاده احتمالی کنشگران از خشونت به احتمال زیاد باعث افزایش بی‌ثباتی خواهد شد، اما الزاماً باعث ایجاد عدم تعادل و تغییر سیستم نمی‌شود؛ همان‌طور که افزایش دمای اتاق ناشی از افزایش دمای سیستم گرمایش را نمی‌توان یک بحران تلقی کرد. در این مثال، بحران زمانی رخ می‌دهد که سازوکار تنظیم درجه حرارت سیستم به گونه‌ای دچار اختلال شود که نتوان دمای آن را کاهش داد؛ در غیر این صورت با استفاده از سازوکار تنظیم درجه حرارت می‌توان دمای اتاق را به وضعیت تعادل بازگرداند. بنابراین وضعیت عدم تعادل در سیستم زمانی به وجود می‌آید که نیروهایی که وظیفه بازگرداندن ثبات و تعادل را برعهده دارند، نتوانند کار خود را به خوبی انجام دهند (حسینی، 1385: 16). «آناتولی راپوپورت» بحران را وضعیتی می‌داند که در آن، تغییر در سیستم باعث می‌شود ثبات و تعادل سیستم به شدت و با آینده‌ای نامطمئن به خطر افتد و ضرورت اقدام هرچه سریع‌تر برای اعاده آن یا برقراری نظم جدید احساس شود (Rapoport, 1968: 453).

ابربحران‌های خاورمیانه

همان‌گونه که اشاره شد، برخی بحران‌ها خاصیت انتشاری دارند و باعث بروز انواع بحران‌های دیگر می‌شوند. ابربحران خود یک بحران است و به مثابه یک بیماری مزمن و صعب‌العلاج، انرژی، ظرفیت و توان لازم را برای ایجاد نابسامانی و اختلال در سیستم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. تا زمانی که ابربحران وجود دارد، بحران‌ها یکی پس از دیگری در اشکال و سطوح مختلف ظهور می‌کنند. در ادامه ابربحران‌هایی که در طول یک قرن گذشته موجد بحران‌های مختلف در خاورمیانه شده‌اند و ریشه بحران‌های اخیر نیز به شمار می‌آیند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

1. چالش‌های هویتی (قومی و مذهبی)

در زمان ترسیم نقشه سیاسی خاورمیانه در سال 1921، خطوط مرزی به‌گونه‌ای تعیین شدند که منافع انگلستان به عنوان قدیمی‌ترین قدرت استعماری تأمین شود. در ترسیم این مرزها واقعیات تاریخی، جغرافیایی، قومی و مذهبی نادیده گرفته شدند، به‌گونه‌ای که این مرزها به عنوان چالشی دائم، بحران‌های متعددی در خاورمیانه به وجود آورده‌اند (برزگر، 1388: 12). اختلافات قومی و مذهبی ناشی از ناخشنودی از مرزهای تحمیلی از عواملی است که باعث بروز تضادها و تعارض‌های دائم در منطقه شده است (مصلی‌نژاد، 1388: 197). استعمار نیز با استفاده از اختلافات قومی و مذهبی به تضعیف نیروها و توان امت اسلامی پرداخته است.¹

1. مقام معظم رهبری: «امروز آمریکایی‌ها به استفاده از تجربه و تخصص انگلیسی‌ها در ایجاد اختلاف‌های مذهبی و قومی روی آورده‌اند و بر همین اساس، همه ملت‌ها، علما و نخبگان دانشگاهی منطقه اعم از شیعه و سنی باید هوشیار باشند تا به نقشه دشمن کمک نکنند. (بیانات در مراسم سالگرد ارتحال امام (ره)، 91/3/14، قابل دسترسی در:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9478>

یکی از اصلی‌ترین دلایل اوج‌گیری بحران در عراق را می‌توان ویژگی‌های خاص ترکیب جمعیتی این کشور و شکاف‌های قومی (عرب - کرد) و مذهبی (شیعه - سنی) دانست (میری خانی، 1393). تأسیس کشور عراق متأثر از معادلات قدرت پس از جنگ جهانی اول بوده است و پیدایش چنین کشوری نه بر مبنای مرزهای تاریخی، فرهنگی و هویتی، بلکه بر اساس معادلات نظام بین‌الملل در ابتدای قرن بیستم بوده است (پشنگ، 1394). عراق، جامعه‌ای متکثر و دارای تنوع قومی، مذهبی و بافتی عشیره‌ای است. عراق را می‌توان کشوری موزائیکی نامید؛ به این معنا که این سرزمین از یک سو محل پیوند اقوام مختلف و از سوی دیگر محل تعامل مذاهب سنی و شیعه است. این تکثر قومی و مذهبی در ساختارهای قدرت در عراق از گذشته تا کنون تأثیرات خود را بر جای گذاشته است (نوری، 1393). شکاف‌های قومی و مذهبی عمیق در عراق موجب شده است همواره هویت قومی و مذهبی بر هویت ملی برتری داشته باشد و این عامل هم‌چون مانعی در مسیر ایجاد هویت ملی واحد و فراگیر بر اساس ساخت سیاسی یکپارچه در عراق عمل کرده است (پشنگ، 1394).

در سوریه نیز شکاف قومی (عربی - کردی) و شکاف مذهبی (سنی - علوی) باعث تشدید بحران در این کشور شده است. اگرچه این دو عامل را نمی‌توان علت اصلی به وجود آمدن بحران در سوریه دانست، بی‌شک در گسترش و تداوم بحران بی‌تأثیر نبوده‌اند (زارعان، 1392: 39). اعراب با بیش از 90 درصد و کردها با 90 درصد دو گروه عمده قومی در سوریه به شمار می‌روند (The Word Fact Book,

مقام معظم رهبری: «مسئله بحران‌آفرینی مذهبی در دنیا، قرار دادن اصحاب ادیان مختلف و مذاهب مختلف در مقابل هم، جلوگیری از همکاری ملت‌هایی که دارای عقاید مختلف‌اند، ایجاد جنگ، ایجاد درگیری و ایجاد بحران، که این خواست قدرت‌هایی است که ادامه حیات‌شان منوط به بحران‌آفرینی است؛ باید بحران‌آفرینی کنند تا بتوانند مقاصد خبیث خودشان را میان جامعه بین‌المللی دنبال کنند» (بیانات در دیدار دست‌اندرکاران ستاد اقامه نماز، 85/6/17، قابل دسترسی در:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=2940>

(2011). پس از به قدرت رسیدن حزب بعث و اتخاذ رویکرد سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی، سیاست تعریف اقوام عرب پیش گرفته شد و اقداماتی مانند هویت‌زدایی از کردها و کوچ اجباری آنان و کوچاندن اعراب به مناطق کردنشین انجام گرفت و تابعیت سوری بسیاری از کردها سلب شد (علیزاده طباطبایی، 1387: 18). پس از آغاز بحران در سوریه، کردها نیز از شرایط به‌وجودآمده بهره‌برداری کردند و کنترل مناطق کردنشین را در دست گرفتند و حتی به منظور حفظ مناطق مورد ادعای خود در چند مرحله با معارضین مسلح درگیر شدند و در نهایت مناطق تحت سلطه خود را خودگردان اعلام کردند (محمودیان، 1392). از نظر مذهبی، سوریه به اکثریت 74 درصدی مسلمان سنی و اقلیت‌های 16 درصدی مسلمان غیرسنی (12 درصد علوی، 1 درصد شیعه و اسماعیلیه و 3 درصد دروزی) و 10 درصدی مسیحی تقسیم شده است (The Word Fact Book, 2011). حکومت حافظ اسد و بشار اسد علوی‌مذهب طی بیش از چهار دهه و رفتار خشونت‌آمیز آنها با اهل سنت ناراضی در برخی مقاطع مانند سرکوب شورش حماه در سال 1982، از عوامل تشدید بحران در سوریه است. اگرچه منشأ اصلی بحران سوریه، شکاف مذهبی (سنی - علوی) نیست، القای وجود جنگ مذهبی باعث سرازیر شدن خیل عظیمی از افراط‌گرایان تکفیری به سوریه برای مقابله و «جهاد با روافض» شده و بر دامنه و ابعاد بحران افزوده است.

تکوین نیافتن دولت - ملت یا به عبارت بهتر «هویت ملی» و شکاف فزاینده موجود میان هویت ملی و هویت‌های قومی و مذهبی از ویژگی ذاتی اکثر کشورهای خاورمیانه است (هینبوش، 1382: 27). این وضعیت به بروز بحران‌ها یکی پس از دیگری می‌انجامد و سازوکارهای امنیتی پیچیده‌ای به وجود می‌آورد. شکل نگرستن هویت فراگیر و واحد در بسیاری کشورهای خاورمیانه که به بروز کشمکش‌های ملی و منطقه‌ای می‌انجامد، به دلیل ناکارآمدی رژیم‌های سیاسی در

حل و فصل بحران‌های هویتی، پای بازیگران بین‌المللی را که با مداخله کردن در این بحران‌ها، منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را جست‌وجو می‌کنند، به منطقه باز می‌کند (قادری کنگاوری، 1387: 84). این وضعیت موجب بروز بحران‌هایی جدید ناشی از مقاومت ملت‌ها در برابر نیروهای بیگانه می‌شود؛ به این ترتیب چرخه‌ای از بحران مستمر و فزاینده شکل می‌گیرد.

2. چالش مشروعیت و جانشینی

بحران جانشینی یکی از تهدیدهای جدی است که ثبات رژیم‌های سیاسی در جهان عرب را در معرض خطر جدی قرار داده است (پیترسن، 1381: 182). اکثر رژیم‌های منطقه به ویژه در حوزه عربی در معرض تهدیدهای دائم ناشی از بحران مشروعیت و بحران جانشینی قرار دارند و این عوامل در زمره ریشه‌های دائمی بحران قرار می‌گیرند. بحران‌های مشروعیت و جانشینی در اغلب موارد موجب مخاطرات امنیتی است و به بحران‌های امنیتی تبدیل می‌شود. در این شرایط ناپایدار و نامطمئن، واحدهای سیاسی می‌کوشند این فضای ناپایدار و پرخطر سیاسی و امنیتی را به شیوه‌های دیگری ترمیم کنند. این قبیل رژیم‌ها، توسعه‌طلبی منطقه‌ای را در پیوند با نظامی‌گری به عنوان راهکاری برای به تعویق انداختن مشکلات و مسائل سیاسی و امنیتی خود به کار می‌گیرند (مصلی‌نژاد، 1388: 199).

بحران جانشینی در عربستان و رقابت شاهزادگان سعودی بر سر دستیابی به قدرت، هرازگاهی این کشور پادشاهی را دست‌خوش بحران می‌کند (Dean, 2015). ثبات عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین کشور صادرکننده نفت در جهان برای مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی اهمیتی حیاتی دارد و خلأ قدرتی که به واسطه مرگ یا بیماری پادشاه به وجود می‌آید، به سرعت موجی از نگرانی‌ها را در مجامع بین‌المللی ایجاد می‌کند (اشراف، 1393). نظام‌های سیاسی در اردن، قطر، امارات و بحرین

نمونه‌های دیگری از ساختارهای سیاسی اقتدارگرایانه خاندانی (پاتریمونالیسم) هستند که همواره با بحران جانشینی مواجهند. در نظام‌های به ظاهر دموکراتیک که رئیس حکومت از طریق انتخابات تعیین می‌شود نیز این بحران به‌گونه‌ای دیگر جلوه‌گر است. دموکراسی نمایشی در این کشورها جابه‌جایی واقعی قدرت را باورناپذیر می‌کند و نوع دیگری از بحران جانشینی را به وجود می‌آورد. در مجموع سازوکارهای انتقال قدرت در کشورهای پادشاهی منطقه پر از ابهام و ابهام است و از قاعده مشخص و ثابتی پیروی نمی‌کند. کودتا و حذف فیزیکی نیز از قواعد جابه‌جایی قدرت و گردش نخبگان سیاسی در این کشورهاست (پیترسن، 1381: 197). اگرچه تقریباً از سال 1970 به بعد شاهد کودتا در کشورهای عربی منطقه نبوده‌ایم و نظام‌های سیاسی در مصر، اردن، عراق و سوریه سازوکارها و نهادهای کارآمد ضد کودتا ایجاد کرده‌اند، اما به محض شکست در پایگاه اجتماعی، توفیق نیافتن در مدیریت ساختاری و ناکارآمدی نهادهای وفادار یا حذف هر یک از این رهبران سیاسی، بحران جانشینی مزمی دامن‌گیر این کشورها خواهد شد. در سوریه در شرایطی که بخش عمده‌ای از ساختارهای سیاسی، نظامی و امنیتی و مردم‌کماکان به بشار اسد وفادارند، در نتیجه مداخله بازیگران خارجی و اعتراضات بخشی از اهل سنت، مشروعیت او خدشه‌دار و بحران جانشینی جلوه‌گر شده است. اگر این فرض را بپذیریم که بخشی از جامعه اهل سنت سوریه اسد را نمی‌خواهند، این سؤال مطرح خواهد شد که جانشین او چه کسی خواهد بود؟ آیا گزینه‌ای که از درون ساختار فعلی بیرون بیاید، پذیرفته خواهد شد؟ اگر پاسخ به این سؤال منفی است، در ساختار سیاسی جدید، کدام یک از بازیگران با چه گفتمانی محور ساختار قدرت جدید خواهند بود: گفتمان سلفی، اخوانی، سکولار، طرفدار محور سازش یا طرفدار محور مقاومت؟ آیا جامعه سوریه روی هریک از این گزینه‌ها به توافق خواهد رسید؟ در عراق نیز در شرایطی که نظام انتخاباتی به عنوان راه‌حل اساسی در تعیین تکلیف

قدرت مشخص شده است، هم در سال 2010 و هم در سال 2014، جابه‌جایی قدرت با چالش جدی روبه‌رو شد. شکاف‌های قومی و مذهبی موجود در سوریه و عراق، جابه‌جایی قدرت در این کشورها را با مخاطره جدی مواجه کرده است؛ به نحوی که منازعات و رقابت‌های قومی و مذهبی بر سر دستیابی به قدرت باعث ایجاد بحران‌های ادواری در بسیاری کشورهای خاورمیانه شده است.

3. مداخله قدرت‌های استعماری و استکباری در منطقه و روند جهانی‌سازی

قدرت‌های غربی از آغاز دوران استعمار تا کنون، توجهی ویژه به خاورمیانه داشته و کشورهای منطقه را مستقیم یا غیرمستقیم استعمار کرده‌اند. آمریکا نیز که از اواخر قرن نوزدهم به عنوان قدرتی استعماری در سطح بین‌المللی مطرح شد، پس از جنگ جهانی دوم و در شرایطی که سایر قدرت‌های استعماری به دلیل مشارکت مستقیم در جنگ ضعیف شده بودند، به تدریج خود را جایگزین آنها در خاورمیانه کرد و نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه افزایش داد. افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه و مداخله مستقیم و غیرمستقیم آن در ترتیبات سیاسی - امنیتی منطقه باعث وابستگی امنیتی، اقتصادی و سیاسی رژیم‌های محافظه‌کار به آمریکا شده است. اگرچه آمریکا با ادعای تأمین صلح و ثبات جهانی خود را موظف و مجاز به دخالت در حوزه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در سراسر جهان می‌داند، این وضعیت به نوبه خود باعث افزایش بی‌ثباتی ناشی از تروریسم در خاورمیانه شده است (برزگر، 1388: 14).

به طور سنتی، قدرت‌های بزرگ در بحران‌های منطقه‌ای مداخله و در قامت حامی یکی از طرفین درگیر در بحران عرض اندام کرده‌اند. مداخله قدرت‌های بزرگ و کنش آنها در بحران‌ها را می‌توان در قالب چهار وضعیت طبقه‌بندی کرد: 1. رفتار تهاجمی که به جنگ‌های رودررو و از پیش تعیین‌شده می‌انجامد.

2. رفتار بدون ملاحظه که جنگ‌های ناخواسته را به دنبال دارد.
3. رفتار مبتنی بر خویشتن‌داری و احتیاط که موجب «تدبیر ضمنی» بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای می‌شود.
4. رفتار مسئولانه و قاعده‌مند که زمینه را برای «تدبیر صریح» بحران‌ها، جلوگیری از آن و در نهایت خاتمه منازعات منطقه‌ای فراهم می‌کند (احمدیان، 1376: 57).

الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌ها و نتایج آن (احمدیان، 1376: 57)

الگوی رفتاری	رفتار تهاجمی	رفتار بدون ملاحظه	رفتار مبتنی بر خویشتن‌داری و احتیاط	رفتار مسئولانه و قاعده‌مند
نتایج	جنگ‌های رودررو و از پیش تعیین شده	جنگ‌های ناخواسته	تدبیر ضمنی بحران	تدبیر صریح بحران و خاتمه منازعات

در دوران جنگ سرد، امریکا و شوروی در اغلب موارد با توسل به رویکرد سوم و بر مبنای اصل خویشتن‌داری و احتیاط، بحران‌ها را با حفظ وضع موجود منطقه حل و فصل می‌کردند؛ هرچند در مواردی مانند جنگ در افغانستان که قواعد مدیریت بحران، انعکاسی از ساختار نظام بین‌الملل بود، با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد و تحول در ساختار نظام بین‌الملل، قواعد حاکم بر رفتار قدرت‌های بزرگ در حل و فصل بحران‌ها نیز تغییر کرد و ایالات متحده به عنوان داعیه‌دار قدرت بلامنازع جهانی، با اتخاذ رویکرد تهاجمی در حل و فصل بحران‌ها، جنگ‌های متعددی در منطقه به راه انداخت (احمدیان، 1376: 81).

جنگ خلیج فارس و حمله امریکا به عراق پس از اشغال کویت توسط این کشور، حمله نظامی امریکا به افغانستان به دلیل حادثه 11 سپتامبر و حمله به عراق به دلیل امحای سلاح‌های کشتار جمعی از جمله اقدامات امریکایی‌ها در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای با رویکرد تهاجمی بوده است.

رویکرد تهاجمی امریکا در منطقه موجب بروز بحران‌های متعدد دیگری شد.

گروه‌های افراطی با ادعای مقابله با اشغالگری امریکا در افغانستان و عراق ظهور کردند و سپس در سراسر منطقه گسترش یافتند. اشغال عراق توسط امریکا و متحدانش در سال 2003، موجب مهاجرت گروه‌های مسلح سلفی - جهادی از افغانستان به عراق شد. این گروه‌ها که پیش از این، با هدف مقابله با تجاوز شوروی به افغانستان و سپس تأسیس دولت اسلامی توسط طالبان و در ادامه، مقابله با تهاجم نظامی ائتلاف ضد تروریسم به رهبری امریکا به افغانستان، در این کشور حضور داشتند، با حمله امریکا به عراق، جبهه جدیدی علیه امریکا و هم‌پیمانانش در عراق گشودند و هسته‌های اولیه آنان، با محوریت عرب - افغان‌ها تشکیل شد. پس از سقوط صدام، صدها نفر از این عناصر سلفی - جهادی با تمرکز در منطقه‌ای در عراق با عنوان مثلث سنی، ضمن تشکیل محوری قوی علیه اشغالگران امریکایی، به اقدامات مخرب خود نظیر بمب‌گذاری، قتل، غارت و ترور در سطحی گسترده مبادرت کردند. این جنگجویان که توسط شبکه‌های القاعده در افغانستان آموزش دیده بودند و به شدت تحت تأثیر کانون‌های وهابیت در منطقه قرار داشتند، با پیش گرفتن رویه‌های طایفه‌گرایانه، به صورت خشونت‌آمیز وارد تقابل با شیعیان شدند (الزبیدی، 2008: 401). با آغاز بحران سوریه این گروه‌ها رهسپار این کشور شدند و به صورت فزاینده‌ای گسترش پیدا کردند. در واقع می‌توان ادعا کرد این گروه‌ها از به‌وجودآوردگان بحران سوریه بودند که در سایه بحران به صورت خیره‌کننده‌ای گسترش پیدا کردند. بنابراین مداخله کشورهای غربی به ویژه امریکا در منطقه و مواردی مانند دکترین جنگ پیش‌دستانه بوش باعث ظهور و تداوم بحران‌های متعدد در خاورمیانه شده است (مصلی‌نژاد، 1388: 195) و استراتژی تهاجمی بوش در مقابله با تروریسم و تداوم سیاست مداخله‌گرانه امریکا در منطقه به شکلی دیگر در دوره اوباما، نه تنها باعث نابودی گروه‌های تروریستی یا کاهش قدرت آنها نشده، بلکه به

گسترش تروریسم در منطقه کمک کرده است.

همچنین در مقابل امواج جهانی سازی که از سوی غرب سراسر جهان را دربرگرفته، نوعی مقاومت آگاهانه شکل گرفته است. بر این اساس، امپریالیسم را که ماهیت آن از سیاسی در گذشته به اقتصادی در آغاز دوران مدرن (قرن شانزدهم تا جنگ جهانی دوم) و فرهنگی در دوران اخیر تغییر پیدا کرده است، می توان رابطه عمودی بین کشورهای مرکز و پیرامون در نظر گرفت که در آن، مرکز تصمیم گیری از پیرامون به مرکز منتقل می شود و کشور مرکزی (متروپولیتن)، اقمار خود را از راه دور مدیریت می کند (متقی، 1392: 62). در دوران امپریالیسم فرهنگی، فرایند جهانی سازی با قابل نفوذ کردن مرزها، تا حد زیادی منابع و شرایط لازم را برای هویت سازی و معناسازی سنتی از بین برده است. بحران هویت به وجود آمده ناشی از بی اعتباری منابع هویت زای پیشین، بازسازی هویتی جدید را اجتناب ناپذیر می کند؛ به این ترتیب، جهانی سازی در فرایندی وارونه، ضد خود عمل می کند و بستر اجتماعی لازم برای خاص گرایی فرهنگی یا بنیادگرایی فرهنگی را فراهم می آورد (گل محمدی، 1392: 270). خاص گرایی یا بنیادگرایی فرهنگی که در مواجهه با هژمونی فرهنگی غرب به وجود آمده، ممکن است در مسیرهای غیرمسالمت آمیز به صورت طبیعی یا غیرطبیعی هدایت و باعث ایجاد بحران شود.

همچنین با بررسی الگوی بحران در خاورمیانه و نقش امریکا در این بحرانها می توان نتیجه گرفت ایجاد ناامنی و بحران در منطقه، سیاستی راهبردی است که امریکایی ها به منظور دستیابی به اهداف کلان خود دنبال می کنند؛¹ زیرا هر قدر

1. مقام معظم رهبری: «سیاست راهبردی امریکا ایجاد ناامنی و بحران و جنگ در این منطقه است» (پیام خطاب به جهان اسلام در محکومیت فاجعه قانا، 85/5/10، قابل دسترسی در: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=> d

آب گل آلودتر شود، ماهی گرفتن در آن آسان‌تر است. از آنجا که حفظ امنیت و منافع رژیم صهیونیستی یکی از اصول اساسی سیاست خارجی و دکترین امنیتی امریکا و کشورهای مثل انگلستان، فرانسه و آلمان است، درگیر کردن کشورهای منطقه در بحران‌ها، خدشه‌دار کردن مشروعیت سیاسی، تضعیف توان اقتصادی و نظامی، فرسایش نیروی انسانی و حتی تجزیه آنها به کشورهای کوچک ضعیف می‌تواند نقاط ضعف رژیم صهیونیستی را در بعد ژئوپلیتیکی و عدم مشروعیت ذاتی بپوشاند و از این طریق، منافع این رژیم را تأمین کند.

4. عدم مشروعیت ذاتی رژیم غاصب صهیونیستی

رژیم صهیونیستی عامل بسیاری از جنگ‌ها و بحران‌های خاورمیانه است (عابدی، 1388: 66). مشروعیت ذاتی نداشتن این رژیم به دلیل اشغال و غصب فلسطین، اخراج سازمان‌یافته فلسطینی‌ها و کشتار هدفمند آنان، کوچاندن یهودیان سراسر جهان به فلسطین و رویکردهای افراطی، نژادپرستانه، توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه موجب بروز بحران‌های متعددی در منطقه شده است. صهیونیست‌ها با علم به اینکه پیروزی در نبرد نهایی و تصور شرایطی که شبح جنگ بر فراز سرزمین‌های اشغالی وجود نداشته باشد غیرممکن است، خود را همواره در معرض جنگ می‌بینند. علت این امر چیزی جز مشروعیت نداشتن سرزمینی، حق تعیین سرنوشت و حق بازگشت آوارگان فلسطینی نیست (گروه نویسندگان،

مقام معظم رهبری: «... بحران‌آفرینی در دنیا برای دولت‌های امریکا غالباً یک مطلوب لازم، یک کار تاکتیکی لازم بوده است؛ به آن احتیاج داشته‌اند برای اینکه از مسائل داخلی، از مشکلات داخلی امریکا، مردم را متوجه خارج کنند؛ همیشه این جور بوده است و حالا هم این دولت که در امریکا بر سر کار است، یک دولت افراطی و جنگ‌طلب است و مصلحت‌شان ایجاب می‌کند که این طرف و آن طرف دنیا مسئله درست کنند، مسائلی را بزرگ کنند، یا بحران بیافرینند، یا حوادث کوچک را به شکل بحران برای ملت خودشان معرفی کنند» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران، 84/9/27، قابل دسترسی در:

1379:70). این وضعیت باعث شده است همهٔ امور در محیط داخلی و پیرامونی رژیم صهیونیستی، تحت تأثیر عامل امنیتی سازی ناشی از مشروعیت ذاتی نداشتن این رژیم قرار گیرد. صهیونیست‌ها از یک سو به دلیل آرمان توسعه طلبانهٔ خود و از سوی دیگر به دلیل آنکه خود را در معرض تهدیدهای دائم می‌بینند، به امنیتی سازی همهٔ امور داخلی و منطقه‌ای روی آورده‌اند. محیط امنیتی رژیم صهیونیستی در سه حوزهٔ درونی، بیرونی بلافصل و بیرونی دوردست قابل شناسایی است. بر این اساس، برای رژیم صهیونیستی سه حلقهٔ تهدید می‌توان تصور کرد. رژیم صهیونیستی خود را در حلقهٔ اول، از جانب مبارزان فلسطینی، در حلقهٔ دوم از جانب سوریه و حزب‌الله و در حلقهٔ سوم از جانب جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید مستمر می‌داند (کرمی، 1386:39). رژیم صهیونیستی در پاسخ به این تهدیدها راهبرد امنیتی سازی را به عنوان راه حل اساسی در مواجهه با این تهدیدها برگزیده است. راهبرد امنیتی سازی رژیم صهیونیستی عمدتاً با توسل به جنگ یا اعمال تهدید به جنگ صورت می‌گیرد و طبیعتاً در برابر این راهبرد از سوی طرف مقابل پاسخی جز جنگ یا تهدید به جنگ داده نخواهد شد و تحت این شرایط، خاورمیانه همواره در معرض خطر جنگ و ناامنی قرار دارد.

برای مثال، پس از پیروزی حزب‌الله در جنگ 33 روزه، کمیته‌ای متشکل از یک گروه 80 نفری از شخصیت‌های حقوقی، نظامی، سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی موسوم به «وینوگراد» با هدف بررسی علل شکست این رژیم در مقابل حزب‌الله تشکیل شد. در نهایت این کمیته اعلام کرد کمک‌های تسلیحاتی سوریه به حزب‌الله عامل شکست رژیم صهیونیستی بوده است و برای تغییر موازنهٔ امنیتی در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی باید نظام سوریه تغییر کند. بنابراین تغییر نظام سوریه به صورت جدی در دستور کار صهیونیست‌ها قرار

گرفت (زارعی، 1392): در حالی که عمده‌ترین تهدید سوریه در بیش از شش دهه‌ای که از تأسیس رژیم صهیونیستی می‌گذرد، از جانب همسایه جنوبی‌اش بوده است و جز فلسطین، تنها سرزمین اشغال‌شده عربی متعلق به سوریه است (محب علی، 1390). از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی جنگ‌های متعددی تحت تأثیر حضور این رژیم نامشروع در منطقه در گرفته است. جنگ‌های 1948، 1956، 1967 و 1973 بین کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و جنگ‌های 33 روزه علیه حزب‌الله در سال 2006، 22 روزه در سال 2008، 8 روزه در سال 2012 و 51 روزه در سال 2014 علیه مقاومت فلسطین در غزه از جمله بحران‌های نظامی - امنیتی است که به دلیل ماهیت نامشروع و تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه این رژیم به وقوع پیوسته است. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی از طریق ترور شخصیت‌های مشهور محور مقاومت و حمایت از گروه‌های معارض نظام‌های سیاسی عضو محور مقاومت و اقدامات براندازانه آنها، از عوامل اصلی بحران‌ساز در منطقه بوده است.

ویژگی‌های مشترک بحران‌های خاورمیانه

1. تعدد بازیگران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی

یکی از ویژگی‌های اساسی بحران‌ها در خاورمیانه، تعدد بازیگرانی است که می‌کوشند موقعیت خود را در ساختار قدرت بهبود بخشند. در بحران سوریه طیفی وسیع از بازیگران در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی می‌کنند (نیاکویی و بهمنش، 1391: 100). در سطح داخلی بحران سوریه، معارضه سوری در قالب گروه‌هایی مانند ارتش آزاد به رویارویی با نظام سوریه پرداخته‌اند. در سطح منطقه‌ای ایران، حزب‌الله، عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی، اردن، قطر و برخی دیگر از کشورها له یا علیه نظام سوریه فعالیت می‌کنند و

معارضه عرب نیز که شامل گروه‌هایی مانند جبهه النصره و داعش است، نظام سوریه را از طریق به‌کارگیری شبه‌نظامیانی از کشورهای منطقه و حتی سراسر جهان به چالش کشیده‌اند. در سطح بین‌المللی امریکا و روسیه در پرونده سوریه اختلاف نظر جدی دارند که در کنار اختلاف در مسئله اوکراین، از آن به عنوان جنگ سرد خاورمیانه یاد می‌شود. پایگاه دریایی طرطوس به عنوان تنها پایگاه دریایی روسیه در خاورمیانه اهمیت راهبردی برای این کشور دارد و روسیه به این پایگاه به عنوان نمادی که به این کشور و جهت قدرت بین‌المللی می‌دهد، نگاه می‌کند (اسلام‌تایمز، 1392). این حد از تعدد بازیگر در یک بحران، به دلیل آنکه هر یک از آنها منافع و مصالح خود و بلوک منطقه‌ای یا بین‌المللی خود را پیگیری می‌کنند، بحران سوریه را به بحرانی بسیار پیچیده و چند لایه تبدیل کرده است.

بحران عراق نیز در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بازیگرانی متعدد دارد که هر یک بر اساس جهت‌گیری و منافع خاص خود عمل می‌کنند. در سطح داخلی، احزاب و جریان‌های کرد، سنی و شیعه بر اساس منافع و مصالح خود با یکدیگر رقابت می‌کنند و این رقابت در برخی موارد به تقابل و تنش کشیده می‌شود. داعش نیز به عنوان بازیگری که داعیه‌دار تشکیل و احیای خلافت اسلامی است، با همراهی بازماندگان حزب بعث، از فضای پرتنش ناشی از رقابت‌ها و تقابل‌های قومی و مذهبی موجود در عراق نهایت بهره‌برداری را کرده و بر بخش‌های مهمی از عراق سیطره یافته است (زارعان و اسلامی، 1393: 277). حشدالشعبی نیز که به فرمان مرجعیت تشکیل شده به عنوان اصلی‌ترین گروه مردمی مدافع عراق در مقابل گروه‌های بعثی - تکفیری صف‌آرایی کرده است. در سطح منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، عربستان، ترکیه، اردن و برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و در سطح بین‌المللی، ایالات متحده امریکا در بحران عراق، نقش آفرینی می‌کنند. بنابراین در بحران عراق نیز شاهد تعدد بازیگران در سطوح مختلف هستیم.

2. بازیگری بازیگران غیردولتی

بازیگران اصلی در صحنه بین‌الملل به سه مجموعه بازیگران دولتی، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران غیردولتی تقسیم می‌شوند. این بازیگران روابط خود را در چهار سطح ائتلاف، همکاری، رقابت و تقابل سازماندهی می‌کنند (زارعان، 1393: 40). در سال‌های پس از جنگ سرد به تدریج نیروهای فراملی ظهور و در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و نظامی نقش‌آفرینی کرده‌اند. این نیروها که از آنها به عنوان بازیگران غیردولتی یاد می‌شود، معادلات قدرت را که پیش از این، بر اساس بازیگران دولتی تعریف می‌شد، دچار تغییر کرده‌اند. این بازیگران جدید که در حاشیه نظام بین‌الملل شکل گرفته‌اند، تمایل دارند ضمن تأثیرگذاری بر محیط سیاسی - امنیتی پیرامون خود، نقش‌های جدی‌تری ایفا کنند و به تدریج وارد ساختارهای تصمیم‌گیری شوند. از این رو، برخی از این نیروها سطح خود را از فراملی به فراملی ارتقا داده‌اند. این وضعیت باعث شده است دولت‌ها در اعمال حاکمیت یکپارچه در سطح ملی و مداخله در روندهای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای دچار محدودیت شوند (معینی علمداری، 1380: 67).

خاورمیانه را باید عرصه تاخت و تاز و قدرت‌نمایی بازیگران غیردولتی در نظر گرفت. بازیگران غیردولتی در خاورمیانه عمدتاً شامل سازمان‌های سیاسی، شبه‌نظامی یا تلفیقی از این دو هستند که ایدئولوژی خاص خود را دارند. جریان‌های موسوم به اخوان‌المسلمین در کشورهای اسلامی، شبکه‌های تروریستی مانند داعش و القاعده، گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله و جهاد اسلامی و احزاب و اتحادیه‌هایی مانند حزب کارگران کردستان ترکیه که مطالبه

اقلیت‌ها را پیگیری می‌کنند از بازیگران غیردولتی فعال در منطقه به شمار می‌روند (قادری، 1391).

در حال حاضر نیروها و بازیگران غیردولتی به بازیگرانی آشوب‌ساز و بحران‌آفرین در منطقه تبدیل شده‌اند. در عراق و سوریه، بازیگران غیردولتی هم برای ایجاد بحران و هم در جهت مقابله با آن رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این شرایط، با به‌راه‌افتادن جنگ نیابتی از سوی حامیان دولتی بازیگران غیردولتی بحران‌ساز، هزینه‌های جنگ برای بازیگران دولتی تا حد زیادی کاهش یافته است.

بازیگران غیردولتی فعال در بحران سوریه و عراق

بازیگران بحران‌ساز	بازیگران مقابله‌کننده با بحران
عراق	حشدالشعبی
سوریه	حزب‌الله، دفاع وطنی و سایر گروه‌های مقاومت

3. ظهور بحران در جغرافیای محور مقاومت

یکی از وجوه مشترک بحران‌های جاری در سوریه، عراق و یمن، مقابله با نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است؛ به این منظور کشورهای غربی همراه متحدان منطقه‌ای خود در خاورمیانه تلاش می‌کنند با استفاده از ظرفیت گروه‌های تروریستی، سرمایه‌های راهبردی ایران در منطقه را نابود کنند. آنها برای دستیابی به این هدف، اقدام به ایجاد بحران‌های امنیتی در حوزه‌های نفوذ ایران در منطقه کرده‌اند (شفیعی، 1394). در بررسی بحران‌های منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گرفته تا جنگ 33 روزه لبنان و در ادامه بحران‌های سوریه، عراق و یمن، می‌توان گفت تلاش برای

مهار نفوذ و قدرت ایران یکی از دلایل اصلی بحران آفرینی در منطقه بوده است.¹ پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل ساختار سیاسی مبتنی بر گفتمان اسلام سیاسی در ایران، در نظام سلطه و در اکثر کشورهای منطقه نوعی مقاومت آگاهانه در مقابل جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. گفتمان انقلاب اسلامی که بر پایه اندیشه‌های اسلامی و در بستر سیاسی - اجتماعی ایران شکل گرفته بود، توانست انرژی تازه‌ای به جوامع اسلامی تزریق کند. «میشل فوکو» تأثیر انقلاب اسلامی بر محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را چنین توصیف کرده است: «[انقلاب اسلامی] قیام انسان‌های دست خالی است که می‌خواهند باری که بر پشت همه ما و به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت این کارگران نفت، این کشاورزهای مرزهای میان امپراتوری‌ها سنگینی می‌کند از میان بردارند. ... شاید این نخستین قیام بزرگ ضد نظام‌های جهانی باشد؛ مدرن‌ترین و دیوانه‌ترین صورت شورش. در واقع در حساب سیاست، چنین جنبشی را کجا باید نشانند؟ جنبشی که نمی‌گذارد انتخاب‌های سیاسی، پراکنده‌اش کند؛ جنبشی که در آن نفس مذهبی دمیده شده است که بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگوید، به دگرگونی دنیا می‌اندیشد» (فوکو، 1377: 64).

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلستان، اوایل دهه 1980 نگرانی خود را از فرهنگ انقلاب اسلامی این‌گونه ابراز می‌کند: «ما غربی‌ها در دهه 1980 از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم؛ زیرا اگر بلوک شرق و

1. مقام معظم رهبری: «همیشه گفته‌ام؛ گفته‌ام شما [رؤسای جمهور ایران] امروز به هر کشور اسلامی بروید، مردم آن منطقه اگر آزاد باشند و اجازه داده شود و شماها بخواهید بروید بیشان، از شما استقبالی خواهند کرد که از سران کشور خودشان چنین استقبالی نمی‌کنند. نفوذ یعنی این دیگر؛ نفوذ یعنی این. از لُج این نفوذ، صد روز است دارند یمن را می‌کوبند؛ چون می‌گویند شما در یمن نفوذ دارید. خب ما در یمن چه کار کردیم؟ اسلحه بردیم یمن؟ لشکرکشی کردیم به یمن؟ آنها از کشورهای دیگر مزدور انتخاب می‌کنند، دلار نفتی بهشان می‌دهند، لباس ارتشی سعودی را بهشان می‌پوشانند، می‌آورند می‌دهند دم چک انصارالله! آنها دارند دخالت می‌کنند، ما چه دخالتی در یمن داریم» (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، 94/4/20، قابل دسترسی در:

اعضای پیمان ورشو به سلاح‌های نظامی مجهز و به ادوات مخرب و ویرانگر مسلح هستند، ما نیز به سلاح‌های مدرن و پیشرفته مسلح و مجهزیم، اما از حضور فرهنگ انقلاب ایران نگرانیم» (محمدی، 1387: 46). نگرانی از فرهنگ و گفتمان انقلاب اسلامی موجب شد نظام سلطه از همان آغاز، مهار قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک استراتژی بدون جایگزین به صورت جدی دنبال کند. کشورهای غربی به رهبری امریکا همراه حامیان منطقه‌ای خود از طریق کودتا، جنگ نظامی، تحریم اقتصادی، تهاجم فرهنگی، حمایت از ضد انقلاب و ده‌ها اقدام دیگر جمهوری اسلامی ایران و گفتمان آن را هدف قرار دادند تا از صدور، تکثیر و گسترش آن جلوگیری کنند.

در سال‌های پس از جنگ سرد، گفتمان مقاومت که بر هویت‌یابی نیروهای اجتماعی در مناطق پیرامونی مبتنی است، به تدریج گسترش یافت و قدرتمند شد. گفتمان مقاومت که هم‌زاد انقلاب اسلامی در ایران است، با تکیه بر مبانی اسلامی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، انرژی فراوانی برای مقابله با مبانی ایدئولوژی‌های غیرالهی و هویت‌بخشی به جوامع اسلامی تولید کرد و منشأ تحولات عظیمی در سطح منطقه شد. به موازات چنین فرایندی، نظام سلطه با تولید پادگفتمان‌های مقاومت و از طریق نیروها و گروه‌های سلفی و تکفیری مانند داعش، تلاش کرد امواج مقاومت و هویت‌یابی منطبق بر گفتمان انقلاب اسلامی را در منطقه کنترل و محدود کند (متقی، 1392: 78). بنابراین بحران‌های عراق، سوریه و یمن را باید نتیجه اقدامات محور سازش در به شکست کشاندن اقدامات محور مقاومت دانست.

4. جنگ شبه‌داخلی

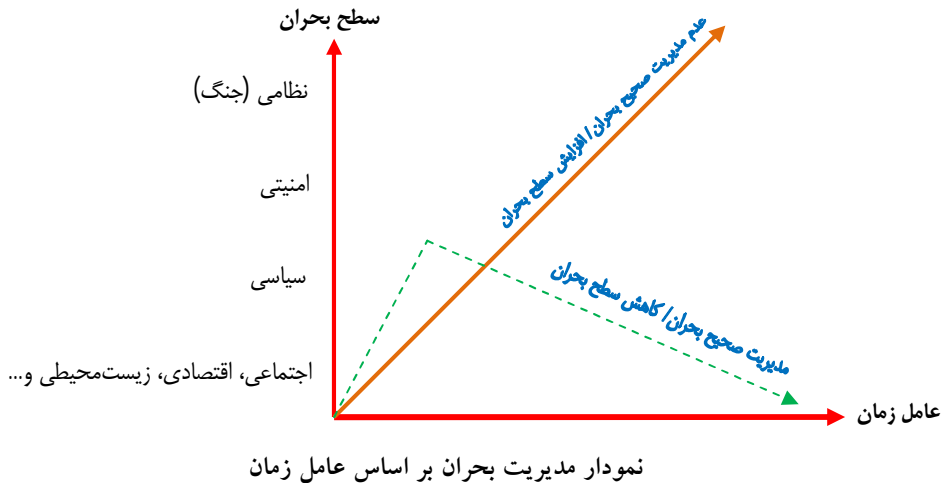
هرگونه درگیری مسلحانه داخل یک کشور را که به منظور دستیابی به هدف

مشخصی مانند کسب حاکمیت سیاسی به وقوع می‌پیوندد، جنگ داخلی می‌گویند. جنگ‌های داخلی رایج‌ترین نوع درگیری‌های خشونت‌آمیز در جهان هستند که تعدادشان از جنگ جهانی دوم به این سو، از جنگ‌های رخ داده بین کشورها بیشتر بوده است. اکثر جنگ‌های داخلی در قالب ستیز قومی و مذهبی یا نبرد انقلابی به وقوع می‌پیوندند (گریفیتس، 1394: 399). در بحران سوریه و عراق نشانه‌هایی از ستیز قومی یا مذهبی مشاهده می‌شود، اما این بحران‌ها را نمی‌توان جنگ‌های کاملاً داخلی در نظر گرفت؛ زیرا عاملان و نقش‌آفرینان جنگ، به شهروندان یا گروه‌ها و جریان‌های سوری و عراقی محدود نمی‌شوند و برخی از گروه‌های درگیر در بحران اهدافی فراسوری و فراعراقی دارند. تعداد زیادی از عناصر داعش و گروه‌هایی مانند جبهه النصره را که اصلی‌ترین گروه‌های آشوب‌ساز هستند، اتباع غیرسوری و غیرعراقی تشکیل می‌دهند. داعش نیز داعیه تحقق مطالبات قومی یا مذهبی گروه‌های معارض سوری و عراقی را ندارد و با طرح آرمان تشکیل خلافت در جغرافیای خاورمیانه اسلامی، از بحران‌سازی در عراق و سوریه به منظور تحقق آرمان خود بهره می‌جوید. علاوه بر این، مداخله مستقیم و غیرمستقیم کشورهایمانند عربستان، ترکیه، قطر، امریکا و رژیم صهیونیستی در سوریه و عراق و پاسخ متقابل متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی این دو کشور به مداخله صورت گرفته، به ایجاد جنگ نیابتی انجامیده و بحران سوریه را به جنگی شبه‌داخلی تبدیل کرده است.

5. تبدیل سطح و ماهیت بحران از سیاسی به امنیتی و نظامی

بحران‌های موجود در خاورمیانه، اغلب از سطوح پایین‌تر به سطوح بالاتر ارتقا پیدا کرده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، بحران‌ها سطوح مختلفی دارند و می‌توانند در سطح اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره رخ دهند یا سطح خود را به سطح سیاسی، امنیتی و نظامی (جنگ) ارتقا دهند. در صورت تغییر سطح بحران، ماهیت

بحران نیز دچار تغییر خواهد شد. افزایش سطح بحران در طول زمان یکی از ویژگی‌های بحران‌های خاورمیانه به طور عام و سوریه و عراق به طور خاص است. واحدهایی که بر عامل زمان غلبه کرده و توانسته‌اند با اقدامات سریع از توسعه بحران جلوگیری و بحران را در مرحله ابتدایی متوقف و کنترل و به اصطلاح منجمد کنند، در بازگرداندن تعادل به سیستم موفق خواهند بود. در مقابل، سوءمدیریت در کنترل بحران و از دست دادن زمان و نگرفتن تصمیم‌های سریع و حکیمانه در زمان مناسب، سطح، دامنه و ابعاد بحران را افزایش خواهد داد.



در سوریه، نظام سیاسی نتوانست اعتراضات مردمی در شهر درعا را که در ابتدای سال 2010 رخ داده بود، به خوبی مدیریت کند و این اعتراضات به سرعت به شهرهای مختلف سوریه سرایت پیدا کرد و مشروعیت سیاسی نظام سوریه را تحت تأثیر قرار داد. ماهیت اعتراضات مردمی در مدت زمان کوتاهی از مدنی به مسلحانه و خشونت‌آمیز تغییر پیدا کرد و بحران سیاسی به بحران امنیتی تبدیل شد. دخالت گسترده بازیگران دولتی و غیردولتی خارجی و حمایت آنها از

معارضان مسلح، توانایی معارضان را در مقابله با نظام سوریه افزایش داد و بحران امنیتی به جنگ شبه‌داخلی تبدیل شد.

مراحل افزایش سطح بحران در عراق و سوریه

سطح اول	سطح دوم : بحران سیاسی	سطح سوم: بحران امنیتی	سطح چهارم
عراق	شکاف قومی و مذهبی و مطالبات کردها و اهل سنت	شکل نگرتن دولت در زمان مقرر و کاهش قدرت دولت مرکزی در مناطق مختلف	تضعیف کنترل امنیتی در الانبار و حمله داعش
سوریه	اعتراضات اجتماعی در درعا به دلیل بدرفتاری مأموران امنیتی	تظاهرات معترضان در شهرهای مختلف و مخدوش شدن مشروعیت سیاسی	اقدامات مسلحانه معارضین مسلح علیه دولت و هواداران آن

در عراق نیز گرچه امنیت در این کشور در دوران پس از صدام، هرگز وضعیتی مطلوب نداشته است، اما هیچ‌گاه مردم عراق تا این حد در معرض ناامنی نبوده‌اند. همچنین به دلیل سهم‌خواهی گروه‌ها و جریان‌های قومی و مذهبی از دولت، صحنه سیاسی عراق همواره شاهد تنش‌های سیاسی بوده است. در چنین شرایطی که شکاف قومی (عربی - کردی) و مذهبی (شیعه - سنی) خود را بر فضای سیاسی این کشور تحمیل کرده بود، کردها، اهل سنت و برخی جریان‌ها و شخصیت‌های شیعه از نتایج انتخابات 2014 (پیروزی ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری المالکی) تمکین نکردند و به دلیل حمایت نکردن سایر احزاب، جریان‌ها و طیف‌های سیاسی از ائتلاف پیروز انتخابات برای معرفی نخست‌وزیر و تشکیل دولت، تنش‌های سیاسی موجود به بحرانی سیاسی تبدیل شد. در چنین وضعیت و نابسامانی سیاسی، داعش که بخشی از سوریه را تصرف کرده بود، با حمله‌ای سریع و برق‌آسا و در

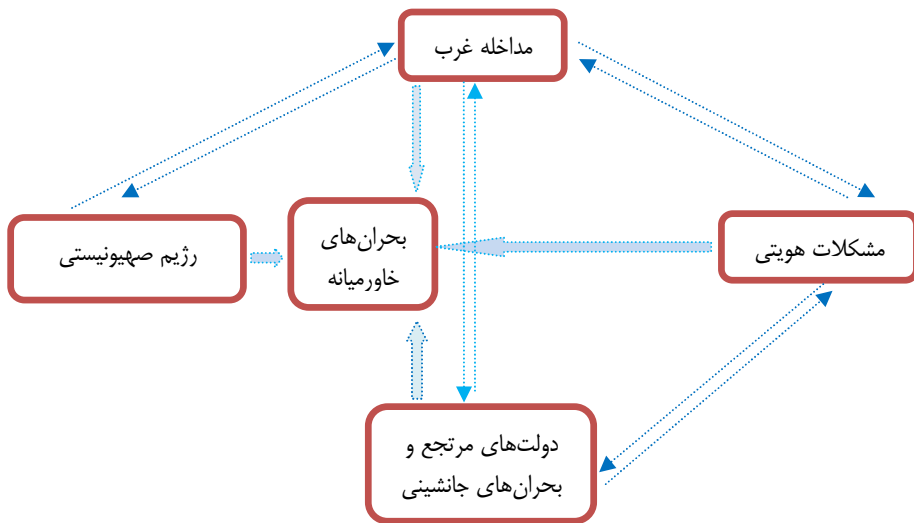
حالی که نیروهای نظامی و امنیتی میدان را برای داعش خالی کرده بودند، سه استان صلاح‌الدین، الانبار و نینوا و بخش‌های دیگری را در استان دیالی به تصرف خود در آورد و بحران امنیتی ناشی از خلأ سیاسی و ضعف قدرت دولت مرکزی در نهایت به جنگ و درگیری نظامی منجر شد.

نتیجه‌گیری

ساختار خاورمیانه به صورت درون‌زا، متعارض و آنارشیک است؛ به همین دلیل بحران‌ها به سرعت ابعاد نظامی پیدا می‌کنند و از کنترل دولت‌ها خارج می‌شوند؛ به نحوی که دولت‌های منطقه به دلیل فقدان اجماع، قادر به مدیریت و کنترل بحران نیستند (معینی علمداری، 1380: 63). منشأ این وضعیت بی‌ثبات و نامتعادل عوامل مختلفی هستند که در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل از یکدیگر باعث هم‌افزایی و تشدید اثر یکدیگر می‌شوند. این بحران‌ها که باعث ایجاد اختلال در یک یا چند خرده‌سیستم می‌شوند، در ادامه کل نظام اجتماعی را در معرض خطر ناکارآمدی و فروپاشی قرار می‌دهند. خاصیت انتشاری ابربحران‌های موجود در خاورمیانه باعث ظهور بحران‌ها یکی پس از دیگری شده است. بر این اساس، تا زمانی که ریشه‌های بحران یا به عبارت دیگر ابربحران‌ها در منطقه وجود دارند، امکان تحقق خاورمیانه‌عاری از بحران وجود نخواهد داشت.

کشورهای خاورمیانه ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها به عنوان منافی امنیتی در همگرایی منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد یک نظام امنیتی جمعی عمل می‌کند. تضادها و تفرقه‌های قومی و قبیله‌ای، اختلافات مذهبی و ناخشنودی از مرزهای تحمیلی از جمله عواملی هستند که باعث بروز بحران‌های منطقه‌ای می‌شوند. توازن نداشتن قوا، مداخله قدرت‌های بزرگ و وجود تعارض‌های غیرقابل گذشت در منافع بازیگران که ناشی از چالش‌های هویتی است،

رقابت‌های منطقه‌ای را وارد عرصه‌های تقابلی می‌کند (مصلی‌نژاد، 1388: 196).



ریشه‌های بحران در خاورمیانه

بحران‌های خاورمیانه علاوه بر ریشه‌های مشترک، ویژگی‌های مشترک نیز دارند. در اغلب این بحران‌ها بازیگران متعددی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مداخله می‌کنند و این تعدد و تکثر بازیگران، بحران را پیچیده‌تر و حل آن را سخت‌تر می‌کند. بازیگری بازیگران غیردولتی که معمولاً به یکی از اقطاب قدرت منطقه‌ای یا بین‌المللی وابسته‌اند و ممکن است در شرایط خاصی از سطح فروملی به سطح فراملی ارتقا پیدا کرده باشند، یکی دیگر از ویژگی‌های

بحران‌های اخیر در خاورمیانه است. بحران‌ها در خاورمیانه ابتدا در ساحت‌های اجتماعی یا اقتصادی رخ می‌دهند و سپس با تبدیل به بحران سیاسی مراحل دگرذیسی خود را به بحرانی امنیتی طی می‌کنند و در نهایت در بیشتر موارد به جنگ ختم می‌شوند.¹ بحران‌های اخیر در خاورمیانه همگی در جغرافیای کشورهای همسو با محور مقاومت که متحد منطقه‌ای ایران محسوب می‌شوند، رخ داده و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را هدف قرار گرفته‌اند. همچنین همه این بحران‌ها جلوه‌هایی از جنگ داخلی بوده‌اند. این وضعیت در سوریه بیشتر و در عراق و یمن کمتر به چشم می‌آید؛ اما در هر صورت، جنگ بین طرف‌های درگیر در بحران به داخل شهرها، خیابان‌ها و کوچه‌ها کشیده شده است.

با توجه به باقی ماندن ریشه‌های بحران در خاورمیانه، احتمال دارد این بحران‌ها دست‌کم در آینده میان‌مدت ادامه پیدا کنند و هرگونه راهبردی باید براساس مقابله یا همزیستی غیرمسالمت‌آمیز با بحران‌های منطقه‌ای طراحی شود. حتی اگر بحران‌های موجود به نحوی مدیریت و کنترل شوند، عوامل بحران‌زا در ظروف دیگری جلوه‌گر خواهند شد. داعش پدیده‌ای است که تا سال‌ها باعث ائتلاف انرژی و توان دولت‌های منطقه خواهد شد و در صورت شکست در عراق و سوریه، در جغرافیای دیگری فعالیت خود را از سر خواهد گرفت. سطح و ماهیت روابط کشورهای منطقه در دو بلوک منطقه‌ای محور مقاومت و محور سازش، که از وضعیت ائتلاف و همکاری به رقابت و از رقابت به مخاصمه تغییر

1. در لبنان، بحران سیاسی ناشی از اجماع نکردن جریان‌های همسو با محور مقاومت و جریان‌های همسو با محور سازش به دلیل تأکید جریان 14 مارس بر انتخاب گزینه بدسابقه‌ای که به دنبال حذف سلاح مقاومت در لبنان است، به مانع اساسی در راه انتخاب رئیس‌جمهور تبدیل شده و بحرانی سیاسی در این کشور پدید آورده است. همچنین هم‌زمان با بحران سوریه، اقدامات تروریستی در بیروت که مراکز حزب‌الله را هدف قرار داد و اقدامات تکفیری‌ها در شمال لبنان، باعث ایجاد بحران امنیتی در این کشور شده است؛ با این حال با مدیریت حزب‌الله، بحران‌های سیاسی و امنیتی موجب جنگ داخلی نشده‌اند.

پیدا کرده است، در این وضعیت منجمد باقی خواهد ماند و افق روشنی برای همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای برای مقابله با بحران‌ها مشاهده نمی‌شود.

منابع فارسی

- احمدیان، قدرت (1376)، «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، سیاست دفاعی، ش 20 و 21، پاییز و زمستان.
- اسلام تایمز (1392)، «دلایل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تداوم بحران سوریه»، قابل دسترسی در: <http://www.islamtimes.org/fa/doc/article/357751>
- اشرف (1393)، «اندیشکده واشنگتن: بحران اصلی خاورمیانه اقتصادی است نه سیاسی»، قابل دسترسی در: <http://www.eshraf.ir/2454>
- اشرف (1393)، «اندیشکده واشنگتن بررسی کرد: تشدید بیماری ملک عبدالله و بحران جانشینی در عربستان»، قابل دسترسی در: <http://www.eshraf.ir/3875>
- الزبیدی، حسن لطیف، نعمه محمد العبادی و عاطف لافی السعدون (2008)، العراق و البحث عن المستقبل، نجف الاشرف: المركز العراقي للبحوث و الدراسات.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (1388)، «گزارش اقتصادی و ترازنامه سال 1388»، قابل دسترسی در: www.cbi.ir/page/9072.aspx
- برچر، مایکل (1382)، بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها، ترجمه میرفریدین قریشی، ج 1، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برچر، مایل، جاناتان ویلکنفلد و پاتریک جیمز (1382)، بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، م (1383)، «بوی خوش نفت و بحران همیشه پایدار خاورمیانه»، مجله فردوسی، ش 17، اردیبهشت.
- برزگر، کیهان (1388)، «خاورمیانه در برزخ بحران و ثبات»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش 141، بهمن.
- پشنگ، اردشیر (1394)، «کالبدشکافی ریشه‌های بحران عراق»، قابل دسترسی در: <http://peace-ipsc.org/fa>
- پیترسن، ج. ای (1381)، «بحران جانشینی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، ترجمه علی رستمی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش 31، پاییز.
- پورعزت، علی اصغر و دیگران (1383)، «طراحی سیستم بسیج امکانات ملی برای مواجهه مناسب با بحران‌های طبیعی و اجتماعی»، فصلنامه کمال مدیریت، شماره ویژه مدیریت بحران، ش 4 و 5، زمستان 82 و بهار.

- حسینی، حسین (1385)، «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود؟»، فصلنامه امنیت، ش 1 و 2، پاییز و زمستان.
- خبرگزاری مهر (1391)، «جدول مقایسه‌ای رشد اقتصادی 24 کشور منطقه/پیش‌بینی رشد 36 صدم درصدی برای ایران»، قابل دسترسی در: <http://www.mehrnews.com/news/2000194>.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (1372)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- زارغان، احمد (1392)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س 14، ش 56، زمستان.
- زارغان، احمد (1393)، «بررسی روند تبدیل جنبش حزب‌الله لبنان از قدرتی محلی به قدرتی ملی و منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س 15، ش 3، پیاپی 59، پاییز.
- زارغان، احمد و حمیدرضا اسلامی (1393)، «بررسی تأثیر زمینه‌های همگرایی و واگرایی جریان‌های سلفی - تکفیری و بازماندگان حزب بعث بر بحران امنیتی عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، س 27، ش 2، تابستان.
- زارعی، سعیدالله (1392)، «بررسی شکل‌گیری بحران سوریه از ابتدا تاکنون»، قابل دسترسی در: <http://www.islamtimes.org/fa/doc/interview/343299>
- شفيعی، نوذر (1394)، «کارکردهای منطقه‌ای توافق هسته‌ای»، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/newsletter/fa/page/1950286>
- صالحی، حجت (1388)، «سازگاری مفهوم حکمرانی جهانی با بحران‌های خاورمیانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ش 41، شهریور.
- فتوحی مظفریان، پریسا (1392)، «ابعاد توسعه منابع نامتعارف نفتی در امریکا و کاهش وابستگی به نفت خام»، ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز، ش 102، تیر.
- فوکو، میشل (1377)، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس.
- قادری، علی (1391)، «بازیگران عرصه خاورمیانه»، قابل دسترسی در: <http://www.asiran.com/fa/news/213180>.
- قادری گنگاوری، روح‌الله (1387)، «بحران عراق و مدیریت کشمکش‌ها در خاورمیانه»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش 247، فروردین و اردیبهشت.
- قربان، نرسی (1392)، «شیل نفت مشوق خروج امریکا از خلیج فارس»، روزنامه دنیا، اقتصاد، ش 2932، خرداد.
- عابدی، مهدی (1388)، «بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه: به سوی شناسایی یک

- ابربحران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، پیش‌شماره 1، بهار.
- علیزاده طباطبایی، سید موسی (1387)، سوریه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر (1386)، دکترین نظامی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- گروه نویسندگان (1379)، «جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش 32 و 33، پاییز و زمستان.
- گریفیتس، مارتین (1394)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشرنی.
- گل محمدی، احمد (1392)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- گودبای، جیمز (1382)، تعارض‌های منطقه‌ای، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متقی، ابراهیم (1392)، «گفتمان و پادگفتمان مقاومت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش 56، زمستان.
- محب علی، قاسم (1390)، «ریشه‌های بحران، اعتراض‌ها و نارضایتی‌ها در سوریه از کجا نشات می‌گیرد؟»، مجله مهرنامه، ش 18، قابل دسترسی در: <http://www.mehrnameh.ir/article/3092>
- محمدی، منوچهر (1387)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمودیان، آرمان (1392)، «فراز و فرود کردهای سوریه»، قابل دسترسی در: <http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=55936> Title
- مستقیمی، بهرام (1373)، «در باب تعریف بحران بین‌المللی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش 33، بهمن.
- مصلی نژاد، عباس (1388)، «علل تداوم بحران‌های خاورمیانه در دوره جرج بوش»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش 14، بهار.
- معینی علمداری، جهانگیر (1380)، «ملاحظاتی درباره طرح نظم امنیتی جدید در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س 8، شماره 4، زمستان.
- میری خانی، آرش (1393)، «ریشه‌های بحران در عراق»، روزنامه اطلاعات، 27 مرداد.
- نوری، محمد جواد (1393)، «ریشه‌های بحران در عراق»، قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/fa/News/81392686>.
- نیاکوئی، امیر و حسین بهمنش (1391)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، ش 16، زمستان.
- هینبوش، ریموند الویشس (1382)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Dean, Laura (2015), "Saudi Arabia's New king Might Seem like the Old One, But Change is Coming", <http://www.globalpost.com/dispatch/news/regions/middle-east/saudi-arabia/150123/saudi-s-new-king-will-be-the-same-the-last-cha>.
- Rapoport, Anatol (1968), "General System Teory", International Encyclopedia of Social Science, Vol. 15.
- The Word Fact Book, 2011.

